۱.مقدمه حکمت

آیا امام معصوم احتمال[1] نمی تواند حقی بگوید است،اما من این فلان منظور احتمال من نیست؟ حق را از این کلامم اراده نکرده ام

اگر «منظورم نیست» یعنی تو غلط فهمیدی؛عبارت تاب این را ندارد،ما حرفی نداریم.اما این که بگویند، با این که مطلب حق است و عبارت می تواند این را نشان بدهد من اراده نکرده ام، یک جا نشان بدهید.امکان ندارد.برعکسش را من خواندم.حضرت می فرمایند : هر چه برای شما می گویم ، « **لی منها سبعین مخرجاً**» . هر جمله ای می گویم ، هفتاد تا محمل دارد و همه ی آن ها را هم قصد کرده ام .

ه باید مقدمه ای به عنوان اقتضای حکمت را هم اضافه کنید ذهن در حکمتی شاید.نیست که بودی این مقدمات ما باشد که نزد خدای متعال نباشد.ما می گوییم چه مانعی دارد؟، در حالی که ممکن است نزد خدا مانعی وجود داشته باشد. [2]

منظور من اراده ی ناشی از حکمت نیست منظورم اراده ی فقط ناشی از علم است . مثل فاعل بالعنایه که علم همان و فعل همان.این هم همان طور است که علم به این مطالب همان و اراده همان.

یک حکمت داریم که با علم یکی است .حکمت به معنای علم به نظام احسن .اما حکمتی که بحث ما بود و مربوط به مصالح و مفاسد بود ، این حکمت، در گام استدلالی ما نیست ***[3]***.

همان طور که یک شیء در عالم تکوین مراحل دارد ، همین برای قرآن هم هست . فعلا بحث ثبوتی داریم نه ثبوتی . آنجایی که خدا می داند که این آیه ارتباط و شأنیت تکوینی دارد با یک مطلب حق ، آن مطلب حق، مراد خداوند از این آیه هست . حتماً هست،نه این که بحث کنیم از کجا می گوییم.

نه این که می داند این کتاب، همه ی عالم را نشان می دهد ولی چون حکیم است ، همه ی عالم را اراده می کند . این کتاب طوری است که علم به کیفیت آن بس است برای اراده ی آن . حکمت را که حرفی نداریم ولی عرض ما با قطع نظر از حکمت هم سر می رسد . و گرنه حکمت باشد که چه بهتر.طوری است که نمی شود خدای متعال از این کتاب این را اراده نکرده باشد

---

[1] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[2] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[3] آن چه مورد بحث است،حکمت به عنوان وصف مقدمات است نه حکمت به عنوان وصف خداوند.

بیان ذلک:مدعای بحث این است که اگر چند معنا در یک عبارت قرآنی ۱.همه صحیح باشند و ۲.با عبارت تناسب منطقی داشته باشند،خداوند همه را قصد کرده است.چرا؟چون خداوند حکیم است و حکیم تکرار که کار لغوی است نمی کند.در این عبارت،حکیم وصف خداوند است و پیش فرض ما.

اما گاهی می گوییم باید به مقدمات بالا (۱.معانی صحیح۲.مرتبط)یک مقدمه اضافه کرد:۳.معنا باید حکیمانه باشد یعنی دارای مصلحت باشد و خالی از مفسده.منافشه اینجاست.فاعل بالعنایه یعنی فاعلی که علم او مالزمه دارد با اراده او و علم همان و اراده همان.پس جای برای مقدمه حکمت باقی نمی ماند.

اما در مورد اصل اشکال شاید بتوان این گونه گفت که ما در مراحل سخن گفتن با انواع ارادات مواجهیم.هنگامی که شخص عالم به زبان لفظی را به کار می گیرد، به همراه علم به معنای وضعی اراده ای ملازم با آن معنا نیز در وجود او شکل می گیرد؛اراده استعمالیه.

پس از آن اراده تفهیمی با درنظر گرفتن مخاطبین و قصد تفهیم به او شکل می گیرد.متکلم قصد دارد که با استعمال لفظ معنایی را به مخاطبین خود بفهماند.

اما سخن در اراده ای است متوسط بین اراده استعمالیه و اراده تفهیمیه.اراده ای جدی از سنخ مدالیل تصدیقی که با صرف علم به وجوه حق در یک عبارت حاصل می شود؛ ولو الان کسی،قدرت فهم این معانی را نداشته باشد.بلکه در این مقام اصالً نظارتی به مخاطب نیست.به عبارت دیگر این اراده، اراده ی ظرفیت و شأنیت داشتن کلام است برای جمیع معانی ممکنه.دقت شود که در این فضا، اراده فعلی است لکن متعلّق اراده، شأنیت داشتن کلام است.

به عبارت دیگر،این اراده از سنخ فعل نیست بلکه از سنخ عدم مانع است.یعنی وقتی بالفعل کلام ظرفیت این معانی صحیح را دارد، به صورت طبیعی این معانی از الفاظ جلوه گر است.اراده در این مقام به صورت طبیعی حاصل می شود و کسی که می خواهد اراده نکند باید ممانعت کند از اراده خود.پس عدم الاراده علت می طلبد نه اصل الاراده.

حال با توجه به این نکته می گوییم:مقدمات حکمت در فضای ارادات تفهیمیه مورد نیاز است.ممکن است وجهی حق باشد اما تفهیم آن به این مخاطب به صلاح او نباشد.اما اراده ظرفیت ای اراده نگاشت جمیع معانی، نیازی به مقدمات حکمت ندارد.چون در آن اراده تفهیم وجود ندارد، بلکه ممکن است در برخی موارد با اراده اخفا ای اراده تفهیم پلکانی و مراتبی و... همراه باشد.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 آوریل 2025 16:51:54 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 آوریل 2025 16:56:52 توسط ... .